

آنکو فرعش ز اصل بو می آرد او از همه شو به خویش رو می آرد
 آنکس ده کتب ازو خبر می آرد او کی بکتاب سر فرو می آرد
 از حق نرسد دل ترا قوت حیات در هر کسوت بدید باید حرکات
 خالق نتوان شناخت بی نشاه خلق کی آب غذا شود نلرد بنات

* (مکاتیب تاریخی) *

سواد مکتوب سلطان حسین میرزا بایقرا که در جواب کتابت شاه اسماعیل
 ماضی علیه الرحمه نوشته :

حضرت سلطنت مآب خلافت نصاب سیادت انتساب عدالت شعار نصفت دنار
 مشید ارکان العظمة والجلال مؤسس بنیان مبانی السعادة والاقبال مهر سپهر ایالت
 و کامکاری دری برج رفعت و بختیاری .
 ❀ (شعر) ❀

گوهر درج سعادت اختر برج شرف در دریای سعادت خسرو عالی تبار
 در حریم ملک و عزت کامیاب و کام بخش بر فراز تخت دولت کامران و کامکار
 المختص بعناية المملك الجليل مظفر السلطنة والاقبال والدنيا والدين شاه اسماعیل
 مهد الله تعالى قواعد المعدلة بدوام دولته تجماتی . که روایح مشدینة الفوايح آن بخور
 مجمر ارواح انس را نذبت افزایش و تسلیماتی که لمعات مشاعل خورشید شمایل آن
 فروغ شعله انوار قدس را مداد نماید مبنی از هوای مودت فزای **ایحییهم و**
یحیونهم (و مسمی از زلال ساغر مآمال **احبوا انشلیتی بحبی**) هموار مسرع
 اختصاص و رفیق طریق مودت خاص گردانیده ابلاغ میرود و اراده خاطر قدسی
 همت وداعی نیت عالی نهمت بدان امل است که بمیامن آثار بخت فیروز و انوار

دولت ملك افروز كه توفيق اشاعه عدل و داد و تأييد افاضه حسن معاش و معاد
بنسبت كافه عباد بلاد رفيق حال و قرين آمال دولت مآل باشد و الله يهدى من
يشاء الى صراط مستقيم

بعد هذا تصوير ضمير خسروانه و انهاي راي منبر شاهانه آنكه
نگاشته خامه نوادر بيان و رقمزده كلك جواهر فشان كه مصحوب قدوة الامائل
والاقربان يعقوب آقا ارسال داشته بودند ، در اواسط شهر شعبان المعظم نهصدوده
رسيد بوسيله حسن تقرير عطار د صرير فحوای مؤدای آن بمحل مقرون و
مقترن گرديد ، اشاراتی كه بتوارد مفاوضات و تواتر رسایل و مراسلات بين الجانبين
رفته بود چون مقتضى راي شفقت انتماست من المهد الى العهد بر مراتب حال دوستان
موافق و نيكيخواهان صادق مجبول است و بر عالم و عالميان ظاهر شده باشد كه
مراعات جانب سلاطين عظام و ولاه و حكام ولاياتي كه باممالك محروسه قرب جوار
دارد در ازمنه سابقه سالفه و لاحقته بچند مرتبه فرموده ايم و هر آينه نسبت بانحضرت
كه بشرف امتياز بخاندان نبوت و محبت و دودمان امامت و ولايت ممتاز باشد باضعاف
و آلاف آن خواهد بود و يقين است كه چون آنجناب مستدعي آن باشد اينمعنى
با كمال وجهي صورت پذير خواهد شد . ثانياً آنچه در باب عطوفت و اشفاق
نسبت بحال خجسته مال فرزندان اعز ارجمند سعادت يار منظور انظار حضرت
آفریدگار مهر سپهر رفعت و شهر ياری اختر برج سعادت و كامكاری (المؤيد
من عند الله المهيمن المتعال) ابو الفتح محمد حسين بهادر مرقوم رقم اتحاد شده بود
بسمع اذعان و قبول متلقى شده صورت آنست كه مسموع مسامع اقبال شده
باشد كه در ايام سلطنت ارجمند از برادر و فرزند و خویش و پیوند و امرای عظام
و غير ذلك ، اگر سهوی یا تقصیری بظهور پیوسته است از نظر اعتبار ساقط داشته
(كان ليم يكن شيئاً مذکوراً) دانسته ايم و مرحمت و شفقت عميم درباره ایشان

نقصان وزوال نیافته ونسبت بافرزند اعز امجد سعادت یار فارس بادیه رضا طلبی و فرزندى مشارالیه همان قاعده مرعى است بلکه در قسمت ولایات محروسه بعضی از اولاد امجاد ملك استرآباد که معظم بلاد است با بعضی از ولایات دیگر بدو ارزانی داشتیم که فرزند اعز امجد سعادت یار فارس بادیه رضا طلبی و فرزندى زایر کعبه سعادت و ارجمندى محمد حسین بهادر بواسطه تقاری که میان رادران و ابنای جنس می باشد متوجه صوب استرآباد شده بود و از اینجانب التماس مدد و کومک نمود مأمولش درجه قبول نیافت و منع بسیار نیز فرمودیم اکنون که آن عالیجناب قدم استشفاع در میان رفیع حجاب آن فرزند نهاده اند و ضحیفه و داد مشتمل بر سفارش او فرستاده یقین که آن مقصود بوجه احسن از مکمن غیب چهره خواهد نمود و جز تأثیر شفقت و التفات درباره آن فرزند امری واقع نخواهد بود . مترقب آنکه بنوعی که اراده فرموده اند ابواب مراسلات مفتوح دارند . صحایف مجد و اقبال از شوبت غبار زوال مصفى باد (باللهی و آله الامجاد)

انتقاد

آقای مدیر مقاله در شماره اول سال چهاردهم در تحت عنوان « در اطراف شعرای معاصر » بقلم حاجی میرزا عبدالمحمدخان ایرانی اصفهانی مدیر چهره نما در مصر طبع شده بود ، در ضمن مطالعه آن شعر مانی بر خورده تعجب کردم که چگونه بعضی مطالب ادبی را که نسبتاً جنبه تاریخی دارد این طور بدون تعمق بصرف شنیدن از این و آن با شرح و بسط می نگارند بدون اینکه اقلاً با قیید گمان یا سماع نقل کنند! بطوریکه کاملاً در نظر دارم در زمان مانی شیخ مسمکی بود در اصفهان موسوم بحیدرقلیخان و در نتیجه امساک مالی فراوان اندوخته بود . بعد از سال مجاعه